

دکتر حسین ابو ترابیان



شاه و آمریکائیا

(۲)

امر تا لحظه حاضر ، در امر تصمیم گیری راجع به ایران داشته اند. در حالیکه فی المثل مادر جریان انقلاب کشورهای مثل ویتنام ، کوبا ، الجزایر ، نیکاراگوئه، آنگولا ، انبوی و سایر کشور هائی که در اثر مبارزات ملی ویا کودتا از قید اسارت آمریکا نجات یافته اند ، این چنین سردرگمی را در آمریکائیا مشاهده نمیکنیم و اغلب ، اگر هم در ابتدای کار یک ناتوانی در پیش بینی مسائل وجود داشته بفوریت بر طرف شده وروال طبیعی کار در مد نظر مطبوعات و زعمای حکومت آمریکا بوده است و تقریبا میدانسته اند که نتیجه کار به کجاها خواهد کشید .

ولی اظهار نظرهای مطبوعات آمریکائی در مورد حوادث ایران یقیناً بی پایه و بی مایه بوده که اغلب به مراحل خطرناکی - از نظر حفظ روابط عاطفی با خوانندگان - رسیده و چون سیر حوادث ایران طوری بر خلاف نظر و پیش بینی های نشریات آمریکا از آب در میامد ، که نمیتوانست بکلی اطمینان و اعتماد مردم را از

تا کنون ، آمریکائیا در جریان انقلاب هیچیک از کشورها مثل جریان انقلاب ایران گیج و منک نشده بودند . و این نیست ، جز آنکه ایدئولوژی سازنده انقلاب ایران در قالب هیچیک از چارچوب های شناخته شده مکتبها و مسلک های سیاسی جهانی نیگمید ، و بهمین جهت : مفسران سیاست خارجی آمریکا - والیته همه نیاید - که عادت به فرمول بندی تمام مسائل دارند ، واقعا از عهده هم پدیده های استثنائی انقلاب ما بر نیامدند و نتوانستند ترازوئی برای سنجش کم و کیف انقلاب ایران بیابند تا در نهایت ، تصمیمی شایسته اتخاذ کنند .

بررسی مطبوعات آمریکائی از آغاز اوج گرفتن نهضت انقلابی ایران تا لحظه پیروزی مبارزاتی ، و سپس در دوره استقرار حاکمیت انقلابیون و پیدایش رژیم «جمهوری اسلامی ایران» ، نشان دهنده سردرگمی بی حد و حصر نویسندگان آمریکائی در ارزیابی مسائل ایران ، و حالت تعلیقی است که زمامداران کاخ سفید از همان ابتدای

مطبوعاتشان بگسلد ، لذا هر چند روز به چند روز تئوری جدیدی عنوان میشد ، تا شاید یکی از آنها بتواند سرانجام حقیقت یابد و آبروی مطبوعات آمریکائی را حفظ کند که در این میان فقط در يك مورد ، تمام مطبوعات و رسانه های گروهی آمریکائی وحدت کلمه داشتند و این وحدت را از همان ابتدا تا به امروز حفظ کرده اند ، و آن : اطلاق لغت «شورش» به انقلاب ایران است ، در حالیکه همان مطبوعات به کودتای اردیبهشت ۵۷ افغانستان لقب «انقلاب» را داده اند ... معلوم نیست کودتای یکشنبه افغانستان که با حمله تانکها به کاخ «داودخان» و در دست گرفتن زمام اختیار بوسیله «تره کی» انجام شد ، در کدام فرهنگ سیاسی انقلاب خوانده شده و حوادث ایران که الحق میتوان به آن نام «زیباترین انقلاب جهان» را داد ، شورش به حساب آمده است .

یکی از مسائلی که همیشه عامل اصلی سردرگمی آمریکائیهادر مورد حوادث ایران بوده ، عدم توجه آنان به اهمیت امور عاطفی در کشورهای مشرق زمین و اعتقادات ریشه دار و خلل ناپذیر اکثریت این مردم به مبانی مذهبی است ، که در مورد ایران استثنائا بایستی به نقش بسیار پر اهمیت و تعیین کننده مذهب تشیع و ارزش فراوان و نفوذ باور نگرانی روحانیون طراز اول در مردم نیز اشاره شود . که آمریکائیها بخصوص در این مورد اخیر همیشه غافل و بی خبر بوده اند . چون باوجودیکه در دانشگاه های آمریکائی شعبات گوناگون اسلام شناسی و شرق شناسی همیشه دائر بوده است ، ولی اینگونه مطالعات همیشه در حد شناخت اسلام تئوری - و آنهم بصورت میراث اسلام شناسان خارجی و شناخت آنان از دین اسلام در کشور مصر - قرار داشته و شناسائی واقعی از مذهب تشیع ، به آنصورت که اهمیت سیاسی آن شناخته شود ، هیچگاه مورد مطالعه آمریکائیها نبوده است . در این مورد ، چند محقق برجسته ایران شناس آمریکائی ، که مطالعات کم و بیش وسیعی در باره نهضت های مذهبی بعمل آورده اند ، متأسفانه آلوده به مسائل سیاسی شده و با تحت نفوذ قرار گرفتن بوسیله ایادی گوناگون ضد اسلام مثل صهیونیست ها و یهودی ها ، همیشه يك رنگ و بوی عارفانه به جنبش های مذهبی ایرانیان داده و هیچگاه نخواسته اند که اهمیت واقعی و نفوذ عمیق تشیع را در ایران - که از پانصد سال پیش همیشه عامل رها نیدن ایران از مهلکه ها بودم - به دیگران به شناساند .

دو مرکز مهم شیعه شناسی دنیا - در دانشگاه «مک گیل» کانادا و دانشگاه «استراسبورگ» فرانسه - نیز کم و بیش تحت تأثیر همین عوامل مغرب ، هیچگاه نتوانسته اند يك مطالعه واقعی از اهمیت و ارزش سیاسی مذهب شیعه برای ایران با انجام رسانند و این دو مرکز ، همیشه به تشیع با همان دید صوفیگری و تقیه و روضه خوانی و عزاداری و گنبد پرستی نگرسته اند .

انگلیس های موذی هم که دوپست سال در مشرق زمین سابقه استعماری دارند و همیشه از عامل تفرقه مذهبی بسود خود در این معالک استفاده کرده اند ، با وجودیکه تا کنون چندین بار در ایران اثر عمیق و نفوذ فراوان روحانیت تشیع را به عیان دیده اند (۱) ، بازهم در مورد حوادث ایران غافلگیر شدند و نتوانستند آنطور که دلشان میخواست و به شکمشان صابون زده بودند ، از ماجرا بهرس برداری کنند ، تا اقلا انتقام کودتای ۲۸ مرداد را از آمریکائیها بگیرند (۲) . اینها با اینهمه شناخت و دانش خودشان ، از پیش بینی قضایا عاجز ماندند ، چه رسد به آمریکائیها ، که همیشه ظواهر امر را ملاک کار قرار میدهند و فکر میکردند که شاه هم چون همیشه به زیارت میروند و دم از اسلام میزنند و گاهی هم البته خواب نامیشود ، پس هیچگاه لازم نیست که احتمال يك قیام مذهبی برض او را جدی

گسرفت .

یکی دیگر از عوامل دورماندن آمریکائیها از شناخت ارزش واقعی نفوذ مذهب برای پیاداشتن ملت ایران ، گزارش های بی مایه ای بود که توسط مأمورین جاسوسی آمریکائی و کارمندان سفارت آمریکا بدست رهبران کاخ سفید میرسید و اینها بدون بررسی عمیق از مسائل ، معمولاً تحت تأثیر ظاهر قضایا قرار گرفته و با همکاری مأموران ساواک گزارشهایی تنظیم میکردند که همیشه خبر ازوجه بی نظیر آریامهر در نزد توده ملت ! و استحکام روز افزون پایه های تخت سلطنتش میداد !

این خبر چین ها آنقدر بی شعور بودند که حتی از قیام ۱۵ خرداد ۴۳ نیز بی اعتنا گذشتند و تحت تأثیر بلندگوهای تبلیغاتی شاه و عناصر چپگرای ایران که انک ارتجاعی و فئودالی باین قیام زده بودند ، این قیام اصیل و هشدار دهنده را بصورت يك شورش مصنوعی جلوه دادند .

پس از آنهم ، که گاه و بیگاه آثاری از انقلابیون ۱۵ خرداد در ایران ظاهر میشد ، معمولاً آمریکائیها توجه عمیقی به آن نمی کردند و حتی دلشان نمیخواست خیل عظیم زندانیان سیاسی ایران را که بخاطر مبارزات مذهبی گرفتار ساواک شده بودند ، به حساب ناراضیان از شاه بگذارند . چون هم میدیدند که گروه کثیری آخوند در اطراف شاه به مدیحه سرائی مشغولند و هم ذیلی براینکه عدای از مردم مذهبی با شاهنشاه اسلام پناه ! و مروج شیعه اتنی عشری ! و کسیکه دائم طلا و تفرقه به ضریح ائمه و امامزاده ها می چسباند ، مبارزه کنند ، پیدا نمیکردند . و چون از اواخر دهه ۴۰ نیز گروه های چریکی مارکسیست در ایران پیدا شدند ، لذا مأمورین آمریکائی خیلی راحت فرمول مسئله را یافتند و مبارزین مذهبی ایران را نیز به آنها اتصال داده و خوشحال از اینکه سرانجام دشمن واقعی شاه - یعنی کمونیست ها را - مشخص کرده اند اصولاً از پی گیری مسیر اصلی ماجرا منحرف شدند . در سالهای اول دهه ۵۰ نیز بخاطر ترور چند آمریکائی در ایران ، مسئله مبارزه با کمونیسم شکل حادثی پیدا کرد و سازمان های امنیتی آمریکائی و اسرائیلی ، هر چه مبارز ضد شاه در ایران دستگیر می شد ، به حساب کمونیست ها گذاشته و تصور میکردند که حتی روحانیون مبارز نیز بخاطر انحراف ساواک ، خود را به عبا و عمامه ملبس کرده اند . البته اقامت امام خمینی در عراق و نفوذ شوری در آن کشور نیز همیشه به این شیوه دامن میزد و آمریکائی ها به این خیال خوش بودند که روسها این بار در لباس مذهب درآمده و عملیات خود را از نفخ رهبری میکنند ! پیدا شدن شعار واحد «سرتگون کردن شاه» در میان تمام دانشجویان و مبارزان ایرانی در خارج از کشور - اعم از مارکسیست ، مذهبی و طرفداران جبهه ملی - بازهم آمریکائی ها را به اثبات تئوری خودشان مطمئن تر ساخت و دیگر شکی باقی نماند که اکثریت مخالفان شاه در ایران ، کمونیست ها هستند - که در دوشکل معمم و مکتلا ایجاد شده اند - و گروه کوچکی نیز از طرفداران دکتر مصدق در میان مخالفین شاه هستند ، که اصولاً نمیتوان آنها را قابل اعتناء شمرد .

مطبوعات آمریکائی در تمام طول این دوره اصولاً توجهی به مبارزات مردم ایران نداشتند و آنچنان سرگرم بررسی معاملات گوناگون شاه با آمریکائیها و سنجیدن سود و زیان و کم و کیف تجارت کشورشان با شاه بودند ، که فرصت پرداختن به واقعیت حوادثی که نطفه اش در ۱۵ خرداد ۴۳ بسته شده و بمرور در حال شکل گرفتن بود ، نداشتند . البته در جریان اینگونه معاملات ، گاه میشد که برخوردی نیز پیش می آمد و دلایل گوناگونی - که شاید بعدها

توان از مطالعه اسناد به آنها پی برد. شاه زربار بعضی از خواسته‌های آمریکاییها نمیرفت و با ادعای سهم بیشتری میکرد، که در اینگونه موارد بلافاصله يك مقاله ویا تفسیری از چگونگی فعالیت های مخالفان شاه، چه در ایران وچه در خارج، در روزنامه‌های آمریکائی منعکس میشد و این عنصر جون و قدرت پرست - که طاقت تحمل هیچگونه انتقاد و مخالف خوانی را نداشت - فی‌الغور تسلیم میشد.

در مورد قیمت نفت و تبلیغات وسیعی که در ایران و سایر نقاط دنیا بعنوان «مبارزه شاه با آمریکاییها بر سر قیمت نفت» براه میافتاد، همگان میدانیم که جز طبل تو خالی نبود و تمام آن اختراعات کاذبی را که برای ما ایرانیان در مورد «داشتن يك چنین سلطان قدرتمند و مبارز و سرسخت برای احقاق حق ملت از بابت منافع ثروشان!» عنوان میکردند، چیزی جز گاوبندی های پشت پرده شرکت‌های نفتی آمریکائی با شاه و سایر سرسپردگان مناطق نفت‌خیز نبود، که از این راه با جلوه دادن دروغ بزرگ «بالا بردن قیمت نفت» هر چه بیشتر به تولید و صادرات نفت افزوده شود و مایه حیات ملت های تحت‌تسم امریکایی هر چه سریعتر توسط نفتخواران بین‌المللی مکیده شود. در حالیکه ما امروز علنا شاهدیم که با کاهش تولید نفت خیلی راحتتر میتوان قیمت آنرا بالا برد، و علاوه بر حفظ این منبع حیاتی، همان پولی را بدست آورد که شاه با زدن چوب حراج به نفت تحصیل میکرد، و هیچ احتیاجی هم به زور آزمائی با شرکت های نفتی و طبل و شیپور و دهل نداریم.

شرایط حاکم بر مطبوعات آمریکا

برای بررسی بهتر در روابط آمریکاییها با شاه، ابتدا لازم می‌آید نظری اجمالی به مطبوعات آمریکائی بیاندازیم، تا پس از دانستن شرایط حاکم بر آنها، به بحث اصلی خود که ارزیابی مواضع گوناگون سیاست آمریکا نسبت به شاه و سایر تحولات انقلابی ایران است وارد شویم. چون جهت گیریهای سیاسی کشورهای مختلف بهیچوجه نمیتواند در خط مشی مطبوعات آن کشور بی‌اثر باشد و با نفوذی که ارکان اجرایی هر کشور بر رسانه‌های گروهی خود دارند، مسلما مطالبی که از این رسانه‌ها پخش و نشر میشود، تا حدود زیادی منعکس کننده نقطه نظرهای سیاسی هر يك از قطب های دنیای امروز بحساب می‌آید. و البته جز این هم چاره‌ای نیست، چون تا موقعی که به اسناد سیاسی کشور مورد نظر دسترسی نداریم، اجبارا بایستی با مطالعه مطبوعات آن کشور و بکار گرفتن مقداری شم سیاسی، همراه با تجزیه تحلیل حوادث مختلف به مقصود مورد نظر دست یابیم، و امیدوار باشیم که تا حدودی جوانب امر را - بصورتی که منطبق با واقعیات باشد - شکافته ایم.

در کشور ایالات متحده آمریکا هزاران روزنامه و مجله بچاپ میرسد که جز شش الی هفت نثریه (۳)، بقیه آنها بصورت روزنامه های محلی برای شهرها یا ایالات گوناگون، و نشریات اختصاصی در مورد مسائل هنری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و باعلمی میباشد. و اینگونه نشریات اگر هم به اخبار خارجی ویاگاهی به مسائل انقلاب ایران اشاره‌ای داشته باشند، معمولا از همان شش هفت نثریه اقتباس کرده ویا از اخبار دو خبرگزاری بزرگ آمریکائی (۴) استفاده می‌نمایند. و در صورتیکه بندرت مقاله‌ای در یکی از روزنامه های محلی ویا نشریات تخصصی راجع به ایران ویا حوادث دیگر نقاط جهان نوشته شود، معمولا از افراد ساکن همان محل ویا وابسته به همان نثریه است که قاعدتا اثر چندانی در جامعه نداشتند و جز بعنوان يك اظهار نظر شخصی بحساب نمی‌آید.

شش هفت نثریه‌ایکه به آنها اشاره شد، غالبا وابسته به محافل

سرمایه‌داری آمریکا و گردانندگان این محافل - یعنی صهیونیست‌ها - هستند، که در سطح وسیعی در دنیا پخش میشوند و خوراك خبری اغلب نشریات دست دوم جهان اعم از آمریکائی و غیر آمریکائی و اخبار اکثر رادیو تلویزیون های جهان را تامین می‌کنند. این نشریات که علاوه بر کسب خبر از خبرگزاری های مهم دنیا، خود نیز دارای تشکیلات مفصل خبر رسانی و خبرنگاری هستند، همیشه به گونه‌ای مطالب را درج میکنند که مورد پسند مجامع سرمایه‌داری قرار گیرد ویا آنها را در جهت کسب وکار در سراسر دنیا راهنمایی کند. که البته گاهی هم بخاطر دریافت رشوهای کلان از جانب روسای کشورهای جهان، از اینکه حقایق را - ولو به ضرر اربابان خود تحریف کنند - هیچ ابائی ندارند. و در این مورد اسناد فراوانی در دست است که حکایت از رشوهای سنگین و باجهای کلان شاه سابق به اینگونه نشریات در جهت تحریف وقایع ایران دارد، تا سرمایه داران آمریکائی از جهت استحکام مقام شاه در ایران هرچه بیشتر اطمینان خاطر یافته و هرچه گسترده‌تر تحریک به سرمایه‌گرایی و اشتراك با شاه در کسب منافع کلان بشوند.

هیچ فراموش نمی‌کنیم که همین رزنامه های مزدور تا قبل از آغاز مرحله اول بررسی ما - که بعدا به آن خواهیم رسید - چه تبلیغات وسیعی در مورد شاه و عظمت و اقتدار و صلاحیتش! بسراه می‌انداختند و چنان خبر از وجود يك جزیره ثبات و امنیت در خاور میانه به سرکردگی شاه میدادند، که راستش گاهی اوقات ماهم هم باورمان میشد و تصور می‌کردیم که بهتر است کمی از احسانات خود بکاهیم و عاقلانه بیاندیشیم!

و همین تبلیغات گمراه کننده بود که سرمایه‌داران آمریکائی را از درك واقعیات بدور نگهداشت و آنها را آنچنان فریفته زوروزر و عظمت آریامهری کرد که تازه پس از اوج نهضت انقلابی ایران کم‌کم متوجه قضایا شدند و تارفتند که بخود بچینند و سروسامانی به کارو کسب خود در ایران بدهند، با انقلابیون ایران مواجه شدند و بالاچار دکانهای خود را نیمه کاره رها کردند و از این مملکت گریختند.

اوضاعی که در سطور فوق به آنها اشاره شد حقیقتا باید آنرا دوران ماه عمل روابط شاه و آمریکا نامید، در تمام طول دوره ریاست جمهوری جانسن و نیکسون و فورد ادامه داشت، تا آنکه «جیمی کارتر» به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد و فضل جدیدی در روابط شاه با آمریکائی ها بوجود آمد، که مرحله اول بررسی‌ها نیز از همین نقطه آغاز میشود و طی چهار مرحله جداگانه تا زمان حاضر ختم میگردد. این چهار مرحله عبارتند از:

- ۱ - از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا (در آبان ۱۳۵۵) تا قیام مردم قم (در ۱۹ دی ۱۳۵۶)
- ۲ - از قیام مردم قم تا فرار شاه از ایران (در ۲۶ دی ۱۳۵۷)
- ۳ - از فرار شاه از ایران تا حمله به سفارت آمریکا در ایران (۲۵ بهمن ۱۳۵۷)
- ۴ - از حمله به سفارت آمریکا در تهران تا زمان حاضر.

مرحله اول: از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا تا قیام مردم قم

شاه به خاطر گرفتاری هائی که در زمان ریاست جمهوری جان کندی برایش ایجاد شده بود، اصولا دلخوشی از بدست گرفتن ریاست جمهوری آمریکا بوسیله حزب دموکرات نداشت. و چون میدانست که اگر در انتخابات سال ۱۹۶۶ آمریکا کاندیدای حزب دموکرات

یعنی «جیمی کارتر» به قدرت برسد ، احتمالاً آن آزادی عمل زمان نیکسون و فورد تا حدودی برایش محدود خواهد شد ، لذا پیشاپیش به فکر چاره کار افتاد و پول های کلانی را توسط دلالتش - اردشیر زاهدی - در آمریکا خرج کرد تا به پیروزی جمهوریخواهان کمک کند و از انتخاب دموکراتها جلوگیری نماید .

ولی چون این پولها و فعالیت های دیگر نتوانست از شکست جمهوریخواهان جلوگیری کند ، لذا جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد . و شاه که احتمال عکس العملی از جانب کارتر را بعید نمیدانست با حالت دستپاچگی عجیبی بلافاصله پس از انتخاب او تلگراف تبریک سراپا تملقی به آمریکا مخابره کرد ، تا هر چه زودتر دل دوست را بدست بیاورد و اگر هم خیال واکنشی در ذهن کارتر نسبت به شاه بوجود آمده ، آنرا زائل کند . ولی چند روزی گذشت و هیچ جوابی از جانب کارتر بعنوان پاسخ تلگراف تبریک شاه موصول نشد . و این مطلب که مورد توجه بسیاری از ناظران آگاه ایرانی قرار گرفته بود ، نگرانی عجیبی در شاه بوجود آورد ، که بی آبرویی حاصل از این بی اعتنائی را واقعا برای شاه غیر قابل تحمل میکرد . شاه دست به دامان عوامل مختلف شد که هر چه زودتر تلگراف جوابیه کارتر خطاب به او از کاخ سفید مخابره شود و کارتر نیز - که انگار از آزار دادن شاه لذت میبرد - آنقدر این موضوع را معوق گذاشت تا آنکه سرانجام پس از ۱۷ روز اقدام به مخابره یک تلگراف تشکر بسیار خشک و تشریفاتی خطاب به شاه - آنها هم از طریق سفارت آمریکا - نمود که بلافاصله هم پس از وصول با طبل و شیپور از رادیو و تلویزیون قرائت شد . شاه در آخرین روزهای این انتظار طولانی و کشنده واقعا حاضر بود نیمی از عمرش را بنهد تا تلگراف جوابیه کارتر را هر چه زودتر دریافت کند ، چون واقعا تمام حیثیت و آبروی خود را در گرو این کار میدانست .

یکماه پس از آن ، موقعی که دوران ریاست جمهوری «جرالد فورد» پایان رسید و جیمی کارتر رسماً رئیس جمهور آمریکا شد شاه یکبار دیگر دست به آزمایش شانس خودش زد و تلگراف تبریک دیگری بمناسبت آغاز حکومت کارتر به او مخابره کرد . که این بار نیز شاه مجبور به تحمل يك انتظار طولانی و کشنده برای جواب تلگراف خود گردید . و کارتر با این غسل آگاهانه خود به شاه فهماند که خلاصه بایستی بپوشش صورتی که شده این دلخوری را برطرف کند و در دل دوست به هر حيله که باشد راهی بیابد . و البته مسیر این راه هم مشخص بود : وعده خرید چند میلیارد اسلحه - اضافه بر آنچه که قبلاً به جراللد فورد وعده داده بود - و جاری کردن سیل دلارهای نفتی به آمریکا همراه با بذل و بخشش های جانانه به اغلب زعمای حکومت جدید آمریکا .

جانب اینجاست که در فاصله دوران دلخوری کارتر از شاه و آشتی آن دو - که با مسافرت ۱۶ روزه فرح در تیر ماه ۵۶ به آمریکا صورت گرفت مسائل دیگری نیز دم به دم به نگرانی شاه می افزود ، که مهمتر از همه قطع سفرهای پشت سرهمی بود ، که روسای کشورهای دنیا گروه گروه به ایران مینمود و از نیات شاهانه الهام میگرفتند ! و این ، شاید بیشتر از همه مسائل دیگر شاه را دیوانه میکرد ، چون افکار بلند شاهانه هر روز بیشتر غلیان میکرد و هیچکس هم پیدا نمیشد که از این افکار متمتع شده و از اندیشه های گهربار آریامهری الهام بگیرد !

یکی دیگر از دستورات کارتر که سخت شاه را به وحشت انداخت ، اعزام هیئتی از طرف وزارت خارجه آمریکا برای بررسی وضع حقوق بشر در کشورهای آرژانتین ، هائیتی ، اندونزی ، ایران ، پرو و فیلیپین بود که متعاقب اعلام برنامه نمایشی حمایت از حقوق

بشر بوسیله جیمی کارتر انجام میگرفت .

برك برنده کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همین مسئله حقوق بشر و زائل کردن نفرتی بود که افکار عمومی آمریکا از رفتار رئیس جمهور قبلی خود (جانسون و نیکسون و فورد) در مورد سخالت های ناروای آمریکا در کشورهای جهان سوم پیدا کرده بودند . و کارتر با عنوان کردن تر «حقوق بشر» ، گویی این بار میخواست با حربه حفظ حقوق بشر همان دخالت های ناروای سابق را ادامه دهد و بر سر اعمال سلطه جویانه آمریکا کلام شرعی بگذارد . و البته پنهان شدن در پشت نقاب «حفظ حقوق بشر» این حسن بزرگ را هم داشت که دیکتاتورهای جهان سوم را با دستپاچگی هر چه بیشتر ، وادار به دادن امتیازات بیشتری نسبت به حکومت آمریکا میکرد و این نوکران سرسپرده آمریکائی مجبور میشدند برای حفظ مقام خود خیلی بیشتر از گذشته و تمام عیار ، تسلیم خواسته های توسعه طلبانه ارباب شوند .

گزارش هیئت اعزامی کارتر به کشورهای فوق الذکر که در ماه دسامبر ۱۹۷۶ (آذر ۱۳۵۵) از طرف وزارت خارجه آمریکا به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا تسلیم شده ، نشانگر صحت این ادعاست و ثابت میکند که ادعای کارتر و اعوان وانصارش در مورد حقوق بشر جز يك لاف زدن پوچ و بی محتوی نیست و در آن اوج اختناق و استبداد آریامهری ، هیئت مزبور مطالبی در مورد ایران گزارش داده که واقعا جز کمال بی مغزی تهیه کنندگانش هیچ چیز دیگری را ثابت نمیکند . ولی مسلم اینست که از آغاز بررسی این هیئت تا تسلیم گزارش فوق ، شاه عذاب فراوانی کشید و از اینکه کثافت کاریهایش چگونه از پرده بیرون خواهد افتاد ، نصف العمر شد . که البته - همانطور که خواهیم دید - محتوی این گزارش جز يك دروغ بزرگ چیز دیگری نبود .

قسمت هایی از این گزارش را که در فصل مربوط به «حقوق بشر در ایران» آمده است ، در زیر نقل میکنم (۵):

«... ترقیات شگرف ایران در عرض سالهای گذشته ، تحت نظارت شاه باعث مخالفت گروههای مرتجع گردید ، که یا از جانب افراد محافظه کار و یا افراطی چه تقویت میشدند . و این گروهها دسته های تروریست کوچکی بوجود آوردند ، تا به زعم خود حکومت شاه را مرعوب نمایند و از سال ۱۹۶۰ بعد توانستند چند تن از رجال عالیرتبه ایران و چند افسر آمریکائی را ترور نمایند . ولی دولت ایران و رهبری شاه بقدری نیرومند است که هیچگونه واهمه ای از فعالیت های این تروریستها بخود راه نمینهد ...»

«... ساواک یا پلیس سیاسی ایران از قدرت بی نظیری بهره مند است و در جلوگیری و کنترل خرابکاران فعالیت های بی نظیری بانجام رسانده . ساواک پس از دستگیری افراد مظنون ، آنها را بلافاصله بازجوئی و در صورت بی گناهی آزاد میکند [۱] و اگر هم مجرم باشند طبق قوانین ایران در دادگاههای نظامی به محاکمه میکشد . در ایران حدود ۴۵۰۰ زندانی سیاسی هستند که اغلب مرتکب جرمهائی از قبیل ترور و خرابکاری شده اند ، و گرنه تعداد افرادی که دارای افکار مخالف رژیم هستند ، در زندانهای ایران بیش از ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر نیست [۱] ...»

«... طبق قوانین جزائی ایران اصولاً انجام شکنجه جرم است و مامم در باز دینهای خود هیچ دلیل ملموسی که حاکی از اعمال شکنجه به زندانیان سیاسی باشد مشاهده نکردیم [۱] و يك دلیل بارز بر این مدعا آنست که تاکنون هیچیک از افرادی که ساواک ایران به جرم انجام شکنجه در مورد زندانیان به محاکمه کشیده

نشده اند [۱]...»

«... سیاست حقوق بشر و دولت آمریکا در ایران فقط مبتنی بر تذکرات مختلف به دولت ایران در باب لزوم حفظ حقوق بشر بوده است تا مبادا منافع آمریکا در ایران به خطر بیافتد زیرا وجود يك ایران پر قدرت در منطقه برای آمریکا منفعت حیاتی دارد و لذا، دولت آمریکا بدون مشارکت در برنامه حفظ حقوق بشر فقط در مورد لزوم آن تاکید می‌ورزد...»



تسلیم این گزارش دو حسن بزرگ برای کارتر و زعمای جدید حکومت آمریکا به همراه داشت: یکی اینکه به زعم خودشان، خیال خود را از شر دانشجویان و مبارزان ایرانی مقیم آمریکا راحت کردند و به آنها علناشان دادند که این گزارش را متعاقب درخواست های مکرر آنان نسبت به بررسی اعمال شاه در ایران تهیه نهوده‌اند و لذا هیچگونه نگرانی از بابت حقوق بشر در ایران وجود ندارد. و دوم اینکه در فاصله اعلام آغاز این بررسی تا تسلیم علنی گزارش آن به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا، امتیازات فراوانی از شاه گرفتند و در لافچه باو فهماندند که بخاطر موش دوانی‌هایشان در هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای شکست دادن کارتر، مجبور است بند کبش را شل کند. و در ضمن منبع مطبوع محض ارباب بوده و دیگر اجازه اینگونه غلط‌کارها را بخود ندهد.

شاه بدبخت که انگار این تهدیدها را به حساب حسن نیت کارتر و دلجویی او بحال مردم دنیا گذاشته بود، قبل از آنکه واقعا بی به نیت واقعی زمامداران جدید آمریکا ببرد، مسئله حقوق بشر را کمی جدی گرفت و از همان او آن دست به چند کار نمایی زد تا به کارتر بفهماند که علاوه بر او، یک نفر دیگر نیز در این دنیا حفاظت از حقوق بشر را بعهده دارد. شاه در اجرای این برنامه، فرج را به دوره فرستاد و این بیچاره در طول چندماه صدها شهرو روستا را زیر پا نهاده و هزاران فحش و لعنت و ناسزا شنید تا چند عکس باژست‌های ظاهر فریب‌قلابی بگیرد و مثلا نشان دهد که برای بیچارگان و مستمندان مشغول دلسوزی است. و شاه نیز در تهران، اولاً با آزاد کردن چند دزد گردن کلفت از زندان - که بجرم خوردن سهم ارباب گرفتار شده بودند با بوق و کرنا اعلام کرده که مشغول آزاد کردن زندانیان سیاسی است. و سپس يك تئاتر مضحک بنام «کمیسیون شاهنشاهی» بوجود آورد که بقول خودش مردم را تخفیف کند و به آنها نشان بدهد که دلتش بحال ملت ریش است و عنقریب پدر کسانی را که حق ملت را پایمال کرده‌اند، در خواهد آورد. ولی همه اینکارها سرانجام درد شاه را درمان نکرد و او که در غصه بوسیدن چکمه ارباب شب و روز نداشت، به هردری میزد تا اجازه ملاقات با کارتر را بدست آورد و حضورا مراتب اخلاص و سرسپردگی را ابراز نماید.

بهترین راهی که برای رسیدن به این هدف پیدا شد، ابتدا فرستادن فرج به آمریکا بود که او زمینه ملاقات حضوری شاه و کارتر را فراهم نماید و این برنامه را «ریچارد هلمز» تدارک دیده بود

«ریچارد هلمز» که پس از انتخاب کارتر، از سمت سفیرگیری آمریکا در ایران برکنار شده و سپس شغل مهمتری در زیر پوشش يك شرکت «واور دیتا» صادر از آمریکا و ایران «برای گرداندن شبکه وسیع سازمان «سیا» در ایران بدست آورده بود، با همکاری اردشیر زاهدی يك موسسه خیریه بنام «اسپن» در آمریکا یافت که تقریبا اهمیت بین‌المللی داشت و ابتدا از طرف فرج پول هنگفتی

به صندوق این موسسه واریز کرد تا بهانه‌ای برای دعوت فرج به آمریکا از طرف «اسپن» بوجود آید و پس از مکاتبات متعدد، سرانجام شهبانوی نیکوکار! با هزاران منت دعوت‌روسی این موسسه را پذیرفت! تا برای شرکت در جلسه هیئت مدیره آن عازم آمریکا شود. (تیر ۱۳۵۶)

پس از ورود فرج به آمریکا، مشاور همیشه جان‌نارشاه «هنری کیسینجر» که در حکومت جدید کنار ماند بود - ابتکار عمل را در دست گرفت و در مدت ۱۶ روزی که فرج در آمریکا اقامت داشت سرانجام توانست دل سنگ کارتر را نرم کند! و طوری برنامه را تنظیم نماید که زن کارتر از فرج بشام دعوت کند و کارتر نیز در انانی میهمانی سرزده وارد اطاق شود و بطور اتفاقی ملاقاتی بین کارتر و فرج صورت پذیرد.

با انجام این ملاقات، کارتر کاملاً بی به عجز و بدبختی شاه برد و فهمید که با چندبرده‌نمایش او را طوری بنده و برده خود ساخته، که از این پس يك غلام حلقه بگوش کامل‌العیار در اختیارش قرار خواهد داشت، و میتواند با قدرتی برهمناب بیشتر از اسلاف خود بر این نوکر سرسپرده فرمانروایی کند.

در همان ملاقات، مسئله مهم دیگری نیز به بحث گذاشته شد، که مستقیماً به‌هویدا مربوط می‌شد. و چون هویدا پس از ۱۳ سال زمامداری، خود را يك نیمچه شاه میدانست و تشکیلات و سازمانهایی بطور اختصاصی جهت برنامه‌های خودش ایجاد کرده بود، لذا کارتر درخواست شاه را اجابت کرد و گفت که اگر سرسپردگی کامل خود را تضمین میکند اجازه دارد هویدا را از مقام نخست‌وزیری معلق کند، ولی به این شرط که يك نوکر شناخته شده دیگر را به این سمت منصوب کند.

و همین جهت است که بلافاصله پس از مراجعت فرج به ایران، هویدا با حالتی قهرآلود ایران را ترك میکند و بادوسه تن از دوستان صمیمی خود به اروپا می‌رود تا تصمیمی شایسته برای این نلک‌ناشناسی شاه اتخاذ کند. ولی اقدامات او به نتیجه‌ای نرسید و پس از بازگشت، شاه که برای برگزینی هویدا از کارتر چراغ سبز گرفته بود، درست دو هفته پس از مراجعت فرج از آمریکا به هویدا تکلیف

استعفا میکند و جمشید آموزگار یکی دیگر از مهرهای مورد اطمینان آمریکا را که فکر میکرد شاید به اندازه هویدا شعور نداشته باشد بجای او منصوب می نماید (۱۵ مرداد ۵۶) و در ضمن برای آنکه از هرگونه فعالیت احتمالی هویدا نیز جلوگیری شود، او را بوزارت دربار می گمارد تا هر ساعت و هر لحظه تحت کنترلش باشد.

با تغییر هویدا بار دیگر ماه عمل شاه و آمریکائیا شروع شد و از دوباره سیل رهبران و نمایندگان کشورهای دنیا برای الهام گرفتن از نیا شاهانه بسوی ایران سرازیر شد، و سادات، شیخ زائد، ضیاءالحق، ملک حسین و نمایندگان کورهای که رهبران هم پالکی شاه بحساب میامدند، پشت سرهم برای دیدار شاه حرکت کردند. و کارتر نیز که میخواست انجام این همه بی وفائی نسبت به نوکر وفادارش را به نحوی تلافی کند شاه و فرح را به سفر آمریکا دعوت کرد، که موعده آن برای ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۵۶ تعیین گردید و قبل از آن نیز در ماه مهر ۵۶ فروش هواپیماهای گرانقیمت «آواکس» را به ایران مورد تأیید قرار داد.

شاه پس از تعویض هویدا و دریافت دعوت نامه سفر به آمریکا بخیال اینکه دیگر همه مشکلات را پشت سر نهاده و از این بعد بر احوال و با آسایش خیال میتواند به ترک تازی خود ادامه دهد، سخت گیریها را در سطح مملکت شدت بخشید و در مساعی کم به نابودی همه مخالفان خود بست، در حاشیه از طرف دیگر تبلیغات حقوق بشر را بشدت تبلیغ میکرد و اعلام میکرد که تصمیم به اعطای آزادیهای دموکراتیک به ملت ایران گرفته است. ولی نه این ظاهر بازها، نه گزارش کمیته حقوق بشر آمریکا، نه تأیید کارتر از شاه، و نه تعویض هویدا، هیچکدام قادر که کنترل موج برهیت اعتراض دانشجویان و مبارزان ایرانی مقیم خارج از کشور میشدو همزمان با اوج گرفتن این مخالفتها اوضاع ناسامان اقتصادی مملکت نیز که حتی با تعویض هویدا نیز سرو سامانی نیافته بود، به معرکه دامن میزد و همه این مسائل پس از ترکیب با یکدیگر، ناگهان در جریان سفر شاه و فرح به آمریکا در روز ۲۴ آبان ۵۶ منفسر شد و آن چنان آبرونی از شاه بهنگام ورود به کاخ سفید در مراسم استقبال بیاد داد که هنوز تصویر او و همراهانش را که بادستمال، اشکهای خود را پاک میکنند از خاطر مان معوض نشده است: اشکهایی که از انفجار بمب اشک آور بوسله پلیس آمریکا برای پراکندن دانشجویان ایرانی معترض بحضور شاه در آمریکا حاصل شد و باورزش یاد مخالف، جهت مهمانان کارتر را در پیش گرفته بود.

روزنامه های آمریکائی از موقع انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا و حالت قهر و آشتی بین او و شاه ایران گهگاه مقالات گوناگونی در انتقاد از حکومت شاه چاپ میکردند و از درج نامهایی که دانشجویان ایران بعنوان افشاگری از جنایات شاه به مراجع مختا نمیفرستادند، نیز ابائی نداشتند. و مشاهده همین نوع مقالات بود که بیشتر به احساسات دانشجویان دامن میزد و آنها با فعالیتی برآتب وسیعتر از گذشته در تمام جهات لازم شروع به آگاه نمودن مراجع مختا نمی نمودند، که البته دامنه این کار طبیعتا به ایران نیز کشیده شد، و شاه که در آزمون نگرانی عجیبی از برنامه حقوق بشر کارتر داشت و واقعا تصور نمیکرد این جریان آنقدرها جدی نباشد، مجبور شد کمی از شدت خفقان حاکم بر ایران بکاهد و به قول معروف: آنرا در قطر چکانی را در مملکت آغاز نماید. از مقالات معروفی که قبل از دوران آشتی شاه و کارتر در نشریات آمریکا انتشار یافت، بایستی به دو مقاله معروف اشاره کرد که بنوبه خود اثر عجیبی در افکار عمومی بجای گذاشت و ترجمه این مقالات تا مدتها در ایران دست به دست میگشت. یکی

از این مقالات که در ۶ قسمت در روزنامه «اوشینگتون پست» انتشار یافت، اشارات مهمی در مورد وضع خفقان آمیز ایران داشت، که مخصوصا ماجراهای گوناگونی را از قول نظامیان آمریکائی مقیم ایران نقل میکرد. و مقاله دوم نیز تحقیقی جامع در باب شکنجه در کشور های مختلف جهان بود که فصلی از آن اختصاص به وضع شکنجه زندانیان سیاسی در ایران داشت (۶)

آغاز دوران ماه عمل شاه و آمریکا، تعویض هویدا، و سفر شاه و فرح به آمریکا هرگز نتوانست سیل مخالفتها را کنترل کند و نتیجه اسفبار این مسافرت نیز مزید بر علت شده، درج مقالات انتقاد آمیز از شاه را در مطبوعات آمریکائی شدت بخشید.

شاه که از سالها قبل عادت به باج دادن کرده بود، هر يك از این روزنامهها را که میخرید، روزنامه دیگری سز بلند میکرد و تا میرفت که جیره این یکی را بدهد، عه اولی تمام میشد و مجبور بود باز هم سر کیسه را شل کند و خلاصه آن چنان اوضاع درهم و برهمی ایجاد شده بود که شاه مجبور شد يك بودجه اختصاصی برای پرداخت به روزنامه های خارجی اختصاص دهد و کسانی را موظف به پرداخت دانه و نسبت به اهمیت مقالات روزنامهها نماید. که در این میان، وابسته های مطبوعاتی ایران در خارج نیز گهگاه از این خوان گسترده ناخنکی میزدند و یکی از آنها ناجای پیشرفت که رسما با روزنامهها در گرفتن باج، شرکت سهامی تشکیل داده بود.

موضوع دیگر، سیل تلگرافهای اعتراض آمیز از اعمال شاه و کشتار و خفقان و شکنجه های بود که در ایران نسبت به مخالفین خودش روا می داشت و گروه گروه از ایرانیان مقیم خارج، سازمان های علمی و مخفی داخل ایران و موسسات بین المللی، بوسله مخابره تلگرافهای متعدد دست توسل به سوی سازمان ملل متحد دراز کرده و اقدامات مستمرانه شاه و عمالش بدانجا شکایت می بردند. و آنقدر این موضوع ادامه یافت تا آنکه «کورت والدهایم» دبیر کل سازمان ملل شخصا تصمیم به مسافرت به ایران گرفت، تا از نزدیک با حقایق آشنا شود و با تماس مستقیم با مخالفان شاه به صحت و سقم ادعای آنان پی ببرد.

این تصمیم «کورت والدهایم» که صرفا به قصد تحقیق از اوضاع ایران صورت میگرفت، شاه را بیش از حد نگران کرد. چون او پیش اطلاع کافی از اوضاع داخلی کشور داشت و میدانست که تبلیغات دروغین عوامل مزدور، اگر چه میتواند باعث فریب ناآگاهان باشد، ولی هرگز نخواهد توانست والدهایم را گول بزند و او اگر در جریان سفرش به ایران تصمیم به ملاقات با افراد معینی را گرفت هرگز قادر به جلوگیری از تصمیم او نخواهد بود.

بسیار همان موقع که تصمیم والدهایم به اطلاع شاه رسید، خبر دیگری نیز واصل شد که تمام غم و غصه شاه را زودود او با شنیدن این خبر چنان به شوق و ذوق درآمد که انگار ترسش از خیلی از مسائل نگران کننده تخفیف یافت و این خبر که همانا قصد سفر جیمی کارتر در شب سال نوی ۱۹۷۸ (۱۰ دسامبر ۱۳۵۶) بقدری شاه را به وجد آورد که خیال کرد از این بعد پیشتر کوه قاف خواهد بود و به همین جهت دستور داد که قطره چکان را بیشتر بفشارند تا دوسه قطره آزادی بیشتر نصیب ملت شود، و این همان خوره ایست که در تاریخ معاصر ایران به دوره «جیمی کراسی» معروفیت یافت.

موعد دیدار والدهایم از ایران ۹ روز دیرتر از سفر جیمی کارتر بود و به همین جهت شاه بهتر دید که اصلا قاف خود را از والدهایم به طرف کارتر سوق دهد و سعی کند با خوش خدمتی

هر چه بیشتر و مهمان نوازی به حد اعلا چنان خود را تب و وعید کارتیر نشان دهد که اصولا کارتیر زعام اختیار ایران را در دستهای خودش بپسند ، و بالنتیجه پس از آن ، شاه نه تریبی از والدهایم خواهد داشت و نه اشخاصی بزرگتر از والدهایم .

ولی سفر کارتیر به ایران در روز ۱۰ دی ۱۳۰۶ و سنک تمامی که شاه و فرح برای پذیرائی از او گذاشتند ، بهیچوجه آن اثری را که انتظار داشتند نه بخشید و حتی پادر میانی هسای ملک حسین نیز که دوان خود را به تهران رسانده بود نیز باعث نشد که کارتیر تذکراتی راجع به حقوق بشر کذائی خود به شاه نهد و از اینکه بایستی کمی با مخالفان ملایمتر باشد تا بتواند همچنان آریکه سلطنت را حفظ کند، راهنمایش نباشد . و شکی نیست که کارتیر این نکته را نیز به شاه گوشزد کرد که روی گزارش والدهایم به سازمان ملل در مورد ایران حتما خیلی حساب خواهد کرد و آنرا معیاری برای گوش بفرمانی شاه در نظر خواهد گرفت .

شاه بیچاره که خیال میکرد پس از سفر کارتیر به ایران ، دیگر همه کارها رو برآه خواهد شد و با اتکاء به پشتیبانی کارتیر ، تمام مخالفان ش را - که در غوره «جیمی کراسی» تاحدی خود را بیشتر شناسانده بودند - به دم تیغ خواهد گرفت ، خیلی مایوس و سرافکنده شد و ناگهان بیاد ۹ روز دیگر ، یعنی ۱۹ دی ۵۶ افتاد که بایستی مهماندار والدهایم در ایران باشد و سرنوشتش بدست گزارشی است که او به سازمان ملل خواهد داد .

این بدبخت خیر نداشت که دل کارتیر نه بحال او و نه بحال ملت ایران کباب نشده که این چنین دلسوزانه راهنمایش می کند و از او اجرای حقوق بشر را در ایران خواستار میشود ، بلکه کارتیر صرفا از مد روز پیروی میکند و چون میداند که دیکتاتورهای امثال شاه ایران با کثافتکاریهایی که در کشور تحت سلطه خود انجام داده اند ، عنقریب چنان به مهلکه خواهند افتاد که بکره خود تمام منافع آمریکا را در سرزمینشان بیاد فنا خواهند سپرد ، لذا نه تنها به شاه ایران ، بلکه به زمامداران آرژانتین ، انبوزی ، پرو فیلیپین و هائیتی نیز چنین دستوراتی را صادر کرده و از آنها خواسته که کمی سوباب اختناق و فشار را شل کند تا مبادی دیک خشم تو دوما منبخر شود و بکلی افسار آمریکا را از گروه جهان سوم باز کند . ولی دیدیم که این انفجار سرانجام صورت گرفت و درست برخلاف آنچه که تمام ابر قدرت ها پیش بینی میکردند ، این انفجار در کشوری اتفاق افتاد که هیچک از آنان تصورش را هم نمیکردند و با اطمینان خاطری که از ارتش شاهنشاهی داشتند ، محال بود این فکر به مخیله شان راه یابد که ایران بتواند با استفاده از همان روشی که کارتیر برای کاهش قدرت این انفجار ابداع کرده بود ، چنان بناط شاه و مطامع آمریکارا درهم بریزند که همه را مات و متحیر بر جای گذارند . چه میشود کرد ، خواست خدا بود که این چنین عوامل مساعد را فراهم کرد و باروت آماده انفجار را که ظرف ۱۵ سال ذره ذره تهیه شده بود بدست کودک ابلهی سپرد که آن کودک برای تخریب یک سلسله گوه سر بر افراشته حرکت کرد و در میان راه کبریتی کشید که خود و خاندانش را همراه با خیل کاسه لیسان و اربابانش در قصر لجنزار مدفون ساخت .

و این کودک را آن کودک نادان در روز ۱۷ دی ۱۳۰۶ کشید ، تا به خیال خود بزرگترین سد راه برای رسیدن به تمدن بزرگ ! را از میان بردارد و این انفجار که همانا قیام مردم قم در روز ۱۹ دی بخاطر اعتراض به انتشار مقاله کذائی در روزنامه اطلاعات بود ، ماجرای بسیار چالکی دارد که به یک سلسله برنامه ریزی قبلی شاه بعنوان اغفال «کورت والدهایم» در سفر به ایران مربوط میشود ، کشیاه

پس از سفر کارتیر به ایران مصمم به اجرای آن شد . و الحق آنچنان که میل داشت نتیجه بخش گردید و چنان والدهایم و تمام دست اندرکاران تامین حقوق بشر را فریفت که یکباره لحن مطبوعات آمریکائی و رفتار زعمای حکومت آمریکا نسبت به شاه دگرگون شد و همه از اینکه مخالفان شاه را عناصری مرتجع و به دور از تمدن بشناسند دریغ نکردند . ولی غافل از آنکه این رویای خوش دوامی نخواهد داشت و انفجاری که در قم صورت گرفته ، با وجودیکه سرو صدای فراوانی نداشته ، ولی آنچنان مهیب و ویرانگر بوده که امواج پر قدرتش بزودی قصر باشکوه امپراطوری خود کامگان را در هم خواهد ریخت .

ماجرای برنامه ریزی شاه ، سفر والدهایم ، مقاله کذائی و چگونگی قیام قم ، مرحله دوم از بررسی ما را تشکیل میدهد که در شماره بعد آنرا پی خواهیم گرفت ...

حواشی :

۱ - مواردی که نفوذ انکار ناپذیر علمای تشیع در ایران عامل اصلی و قو عثمان بوده ، عبارتند از : جلوگیری از نفوذ بیش از حد انگلیسها در ناصرالدین شاه ، بصورت تحریم موافقت نامه هائیکه ناصرالدین شاه به اصرار «میرزا حسین خان سپهسالار» و «میرزا ملک خان» با انگلیسها امضاء کرده بود - فتوی معروف «تحریم تنباکو» بوسیله میرزای شیرازی - دخالت آقایان بهیانی و طباطبائی در پیدایش نهضت مشروطیت ایران - نقش انکار ناپذیر روحانیون در شورش مسلمانان بر ضد رضاشاه در مشهد و واقعه کشتار مسجد گوهر شاد - و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ .

۲ - انگلیسها از بدو اوج گیری نهضت انقلابی ایران ، چون بخوبی متوجه ماهیت ضد آمریکائی این نهضت بودند ، لذا در روزنامه ها و رادیوهایشان تبلیغات وسیعی بنفع انقلابیون ایران به راه انداختند ، تا شاید با دامن زدن به احساسات ایرانیها ، شر آمریکائیها را هر چه زودتر از ایران بکنند و انتقام کودتای ۲۸ مرداد را از آمریکائیها بگیرند . چون در آن کودتا شدیداً اغفال شده و بخيال آنکه آمریکائیها به کمکشان آمده اند ، میدان را برای همیشه از دست دادند .

ضمناً انگلیسها در جریان این انقلاب ، چون کاملاً متوجه زیر بنای مذهبی آن بودند ، با غرور فراوان از سوابق درخشان خود ! در امر بازی با مذهب در ممالک مشرق زمین ، اطمینان داشتند که ارباب آینده ایران خواهند بود . ولی با کمال تأسف ! این دو رویای شیرین به حقیقت نه پیوست و علاوه بر اینکه چیزی از ماجرا بدست نیآوردند ، هم از کمکهای بی دریغ آریامهر بی نصیب شدند و هم ده هزار کارگر بی کار روی نستشان ماندند : نایافته دم . دو گوش هم گم کرد !

۳ - این نشریات عبارتند از : نیویورک تایمز ، واشینگتن پست ، شیکاگو تریبون ، لوس آنجلس تایمز ، والد استریت جورنال و مجلات هفتگی تایم و نیوزویک .

۴ - خبرگزاریهای یونایتد پرس و آسوشیتد پرس .

۵ - گزارش ارائه شده از طرف وزارت خارجه آمریکابه کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا ، در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۶ - چاپخانه رسمی دولت آمریکا ، واشینگتن .

۶ - مجله نیوزویک شماره ۵ اوت ۱۹۷۷ .